

## اراده نیک و عمل خردمندانه

پرسش از سرنوشت همواره برای انسان مطرح بوده است...



پرسش از سرنوشت همواره برای انسان مطرح بوده است.

آدمی همیشه پرسیده است که آیا امور جهان طبق یک برنامه و طرح قبلی غیرقابل تخلف در جریان است و قدرتی نامرئی اما بسیار مقتدر تحت عنوان سرنوشت و قضاو قدر بر همه رویدادهای عالم حکمرانی می‌کند و آنچه اکنون یا در آینده رخ می‌دهد، قبلاً معین و قطعی شده است؟ آیا انسان مقهور و مجبور به دنیا می‌آید، زندگی می‌کند و از دنیا می‌رود؟ آیا انسان آزاد و مختار است؟ چگونه و تا چه اندازه مختار است؟ اگر جهان بر وفق اراده‌ای قهار یا جبری تحکماً آمیز بنا شده چگونه این جبر فراگیر، اراده و اختیار آدمی را نیز می‌تواند یا نمی‌تواند در بر بگیرد؟

روشن است که پاسخی که آدمی به اینگونه سوالات می‌دهد، بر نحوه زندگی و قضاوت او درباره امور و رویدادهای جهان تاثیر دارد. چه بسا فلسفه برآمده از پاسخ به اینگونه پرسش‌ها و خط‌مشی‌های وابسته به آن عملاً انسان منفعلاً، شکننده، اجتماع‌گریز و بی‌هدف را عرضه کند یا به‌عکس، انسانی فعال، مقاوم و کوشا در مشارکت زندگی اجتماعی و هدفمند بپرورد. استاد مطهری در آثار گوناگون خویش درباره مسئله انسان و سرنوشت، قضاو قدر و عدل الهی به تفصیل به بحث پرداخته و کوشیده است دیدگاه اسلام در باب این مباحث را مطرح کند.

در قرآن کریم آیاتی هست که آشکارا، بیانگر مشیت الهی است؛ از جمله آیات 22 سوره حدید که بیان می‌کند مصیبت‌های وارده بر زمین یا انسان‌ها از قبل در کتابی ثبت شده، 59 انعام که بیان می‌کند کلیدهای نهان نزد خداوند است، 153 آل عمران که بیان می‌کند همه کار در دست خداوند است، 21 حجر که بیان می‌کند خزانه‌های هر چیزی نزد خداست، 3 طلاق که می‌فرماید خدا برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است، 4 ابراهیم که می‌فرماید خدا هر کس را که بخواهد گمراه یا هدایت می‌کند، 26 آل عمران که بیان می‌کند خدا به هر کس بخواهد قدرت می‌دهد یا از او باز می‌ستاند و هر که را بخواهد عزت می‌دهد یا خوار می‌سازد.

اما آیاتی هم هست که بیانگر اختیار انسان و تاثیر او بر سرنوشت خویش است؛ از جمله آیات 11 رعد که خدا وضع هیچ مردمی را عوض نمی‌کند مگر آنکه آنها خود وضع نفسانی خود را تغییر دهند، 114 نحل که بیان می‌کند ناسپاسی مردم باعث شد نعمت‌های فراوان از نزدشان رخت برینند، 40 عنکبوت که بیان می‌کند خدا به مردم ستم نمی‌کند بلکه آنان به خویش ستم می‌کنند، 3 دهر که بیان می‌کند راه بر انسان نموده شده اما او خود سپاسگزار یا ناسپاس است، 2 کهف که بیان می‌کند آدمی در ایمان آوردن یا کفرورزیدن مختار است.

آیاتی هم هست که بیانگر اعطا و بخشش خداوند بر حسب اراده و خواست خود انسان است، از جمله آیه 20 سوره شوری که بیان می‌کند هر کس خواهان کشت آخرت باشد خداوند در کشت او خواهد افزود و هر کس خواهان کشت دنیا باشد، بهره‌ای به او خواهد داد و آیات 18 تا 20 سوره اسری که بیان می‌کند هر کس خواهان زندگی نقد باشد به اندازه‌ای که خدا خواهد به او نقد می‌دهد سپس جهنم برای او قرار داده می‌شود تا نکوهیده و منفور وارد آن شود و هر کس عاقبت و سرانجام خوش بخواهد و آن‌طور که شایسته است در راه آن کوشش کند و ایمان داشته باشد کوشش او قبول خواهد شد و خداوند به هر دو گروه مدد می‌رساند؛ عطای پروردگار از کسی دریغ نمی‌شود.

با این اوصاف بود که ابتدا مفسران و متکلمان غالباً معتقد شدند که این دو گروه از آیات با هم تعارض دارند و بنابراین باید مفاد ظاهر یک گروه را پذیرفت و گروه دیگر را تاویل کرد. از نیمه دوم قرن اول هجری، دو دیدگاه در این خصوص مطرح شد؛ دیدگاهی که به آزادی و اختیار انسان قائل شد که پیروان آن [#171&#171;قَدْرِي&#171;را خوانده شدند و دیدگاهی که به تقدیر آدمی قائل شد که پیروان آن \[#171&#171;جَبْرِي&#171;خواندند. رفته‌رفته که دو فرقه بزرگ کلامی \\(اشاعره و معتزله\\) پدید آمدند این دو دیدگاه در اندیشه‌های گسترده‌تر آنها مطرح شد.\]\(#\)](#)

استاد مطهری بیان می‌کند که این دو گروه آیات قرآن، نفی‌کننده یکدیگر نیستند؛ اصلاً تعارضی میان این آیات وجود ندارد و آنچه ظاهراً تعارض می‌نماید ناشی از تفسیر و فهم مفسران و متکلمان مذکور است؛ گویی تعریف و تعبیر این متکلمان از مشیت الهی و اختیار انسان و رابطه خداوند با جهان و انسان به غلط به گونه‌ای بوده است که همه این آیات را در پرتو یگانه‌ای نمی‌دیدند بلکه چنان بر تمایزها و جدایی‌ها تاکید می‌کرده‌اند که نتوانسته‌اند تفسیر روشن و معتبری از نحوه عملکرد اراده الهی در جهان و در رابطه با انسان بیان کنند.

استاد مطهری آثار ناگوار اعتقاد به جبر از جمله سکوت و تسلیم در برابر ستمگری، نادیده‌گرفتن مسئولیت‌ها و نفع‌طلبی‌های اصحاب سیاست را برمی‌شمارد و توضیح می‌دهد که حتی چگونه برخی نویسندگان غربی به غلط تنها عامل انحطاط تمدن اسلامی را اعتقاد به

جبر و نکوهش اختیار آدمی دانسته‌اند.

استاد در باب 171#& قضا و قدر؛ توضیح می‌دهد که واژه 171#&؛ قضا و قدر؛ به معنای اندازه و تعیین است. رویدادهای جهان از آن جهت که وقوع آنها در علم و مشیت الهی قطعیت و تحت‌تعیین یافته است مقضی به قضای الهی‌اند و از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها تعیین شده است مقدر به تقدیر الهی‌اند. به طور کلی درباره رویدادهای جهان، دیدگاه قابل طرح است. دیدگاه نخست آنکه بگوئیم رویدادها با گذشته خود هیچ‌گونه ارتباطی ندارند؛ نه به لحاظ وجودی می‌توان آنها را متکی به مرتبه پیش کرد و نه به لحاظ نمودهای عینی و خارجی نظیر خصوصیات شکل و زمان و مکان.

براساس این دیدگاه، نمی‌توان به سرنوشت و تقدیر قائل شد. دیدگاه دوم آنکه برای رویدادها علت قائل شویم اما همه رویدادها را مستقیماً و بی‌واسطه فقط از یک علت و یک فاعل بدانیم، چنان که گویی اراده خدا به هر رویداد منفردی مستقیماً و بی‌واسطه تعلق می‌گیرد. از این رو، اعمال بشر نیز مستقیماً و بی‌واسطه از ذات الهی صادر می‌شوند و به بیان دیگر، انسان مختارانه دخالتی در ظهور افکار و اعمال خود ندارد. این همان مفهوم جبر و سرنوشت جبری است.

دیدگاه سوم اینکه اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات بر جهان و همه رویدادهای آن حکمفرماست و هر رویدادی ضرورت و قطعیت وجود خود و همچنین خصوصیات شکل و زمان و مکان و نظایر آن را از علت‌های متقدم بر خود کسب می‌کند و میان گذشته و حال و آینده آن پیوندی ناگسستنی وجود دارد.

استاد مطهری دیدگاه‌های اول و دوم را نادرست می‌داند و دیدگاه سوم را با این بیان می‌پذیرد که اصل علیت عمومی بر جهان حاکم است اما انسان هم به عنوان موجودی از موجودات جهان از شمول آن خارج نیست- مثلاً برای برخی کارکردهای فیزیکی- و هم در عین حال آزاد و مختار آفریده شده است. شخصیت، صفات اخلاقی و روحی، سوابق تربیتی و موروثی و میزان عقل و دوراندیشی انسان در تصمیم‌های او می‌توانند بر سرنوشت او موثر باشند و این در بطن همین نظام علی جهان صورت می‌پذیرد. تفاوت انسان با دیگر موجودات نظیر گیاه و جماد و حیوان در این است که انسان انتخاب می‌کند، همواره در زندگی خویش در برابر راه‌ها و گزینه‌هایی قرار دارد که انتخاب می‌کند و این انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها سرنوشت و سعادت و شقاوت او را رقم می‌زند.

قضا و قدر در عرض سایر عوامل جهان نیست، بلکه مبدا و سرچشمه همه عوامل جهان است. هر عاملی که بجنید و اثری از خود بروز بدهد مظهری از مظاهر قضا و قدر است و تحت قانون علیت عمومی قرار دارد. از این رو، محال است که قضا و قدر در شکل یک عامل و در مقابل سایر عامل‌ها و مجزا از آنها ظاهر شود. خداوند جهان را با سازوکار، امکانات، شیوه‌ها و راه‌ها، تغییرات و ظهورات گوناگونی تقدیر کرده است. ظهور نظم‌ها و رویدادها، چیزی خارج از جهان و تقدیر حاکم بر آن نیست.

انسان نیز در همین جهان زندگی می‌کند و موجودی در آن است. زندگی او بیرون از آنچه در جهان می‌گذرد و آنچه وجود انسانی‌اش اقتضا می‌کند نیست، منتها انسان مختار است که در همین انحاء زندگی در مواجهه با گزینه‌ها و حتی طرح‌ها و برنامه‌های خود که به فرجام از امکانات شیوه‌ها و دستمایه‌های همین جهان استفاده می‌کند امور و شیوه‌ها را انتخاب کند.

استاد مطهری بیان می‌کند که مثلاً بیماری یک انسان، معلول علل طبیعی و روانی و... است؛ مراجعه او به پزشک متخصص یا غیرمتخصص، مراجعه نکردن به پزشک، پیروی یا عدم پیروی از دستورات و تجویزات پزشک و امثالهم هر یک می‌تواند مبتنی بر انتخاب بیمار باشد. اما اینکه انسان، بیمار هم می‌شود و این بیماری علی دارد که باید برای رفع آن به علل دیگری توسل جست، در نظام علی و معلولی و سازوکار جهان وجود دارد.

انسان مختارانه تصمیم می‌گیرد که در برابر این بیماری چه کند، اما هر تصمیمی بگیرد باز خود را در وضعیت و راهی قرار داده است که از سامان‌ها و ظهورات عالم به شمار می‌آید؛ گویی از قضایی به قضای دیگر می‌رود و در عین حال، خود نیز طی این طریق با انتخاب‌های خویش سهیم است. از پیامبر اکرم (ص) سوال کردند که آیا استفاده از دارو برای درمان بیماری، از قدر الهی جلوگیری نمی‌کند؟ ایشان فرمودند: 171#&؛ آنها من قدر الله؛ یعنی دارو خود برای درمان بیماری، قضا و قدر الهی به شمار می‌آید.

به طور کلی، مطالعه تاریخ اسلام نشان می‌دهد که مسلمانان صدراول با اعتقاد راسخی که به قضا و قدر داشتند، آن را منافی تسلط خودشان بر سرنوشتشان نمی‌دیدند و مسئله تغییر و تبدیل سرنوشت و اینکه خود این تغییر و تبدیل‌ها نیز جزو قضا و قدر است را پذیرفته بودند. آنان ضمن فعالیت‌های شگفت و متکی به نفس کم‌نظیرشان همواره از خداوند بهترین 171#&؛ قضا و قدر را طلب می‌کردند، چون دریافتند که در هر موردی، انواع قضا و قدرها هست و از خدا بهترین آنها را می‌خواستند.

این سوال مطرح می‌شود که اگر امور و رویدادهای جهان از پیش مقدر شده و در کتاب محفوظ است، پس اصلاً چگونه می‌توان آن را تغییر و تبدیل داد یا دگرگون شدن آنها را درخواست کرد؟ استاد مطهری بیان می‌کند که برخی از متفکران شیعه از طریق اهتدا و اقتباس از تعالیم اهل بیت (ع) دریافته‌اند که می‌توان چنین قضا و قدری را دگرگون ساخت. این آموزه که 171#&؛ بداء؛ خوانده می‌شود، ریشه قرآنی دارد؛ خداوند هرچه را بخواهد محو می‌کند و هرچه را بخواهد ثبت می‌کند و کتاب مادر (ام‌الکتاب) منحصرأ نزد اوست (سوره رعد، آیه 39).

استاد از جمله دعا کردن، انفاق و نیکی کردن را یا ستم کردن و آزار دادن و نظایر آنها را در دگرگون شدن قضا و قدر ثبت شده موثر می‌داند؛ چرا که جهان شنوا و بیناست، ندا و فریاد جانداران را می‌شنود و بدان پاسخ می‌گوید. و این تاثیرگذاری و تاثیرپذیری، خود از قضا و قدر الهی است.

همشهری آنلاین- زهرا عینی